

اگر آشنایی مان بیشتر می‌شد و با او برنامه‌های مشکل زمستانی اجرا می‌کردیم، مثل برنامه‌ی زمستانی صعود کول جنون که به علت خرابی هوا و طولانی و فنی بودن مسیر و بعضی اشتباهات خود ما که در آن موقع قابل اجتناب نبود و کار به جاهای باریک کشید، با چهره‌ی دیگری از او مواجه می‌شدیم، و آن فداکاری و سخت‌کوشی بی‌ادعایی‌اش بود. به راحتی برتری دیگران را قبول می‌کرد و در جایی که خود بهتر بود، مثل ساختن غار برفی، با تمام توان و بدون غرولند می‌کوشید. او در مواقع مشکل و خطرناک تا آنجا که در توان داشت به فرد ضعیف کمک می‌کرد. برای این مطلب آخر هم مثالی بیاورم:

وقتی در زمستان ۶۳ برای صعود کرده‌آلمان‌ها در علم‌کوه می‌رفتیم، در لیزونک گرفتار طوفان شدیدی شدیم؛ ناصر با نفری ضعیف عقب ماند و ما کوشیدیم بقیه‌ی نفرات را جمع کنیم و زودتر به پناهگاه برسیم و از نفرات تیمی که از چند روز جلوتر آنجا بودند کمک بخواهیم. ابراهیم بابایی زودتر به پناهگاه رسید و با خواهش او چند نفر برای کمک به آنان پایین رفتند. بعداً آن دوست همراهش حکایت می‌کرد که وقتی من زمین می‌خوردم، ناصر هم خودش را زمین می‌زد تا من فکر نکنم ضعیف‌ام و روحیه‌ام را ببازم. توجه کنید که این در وضعیتی بود که آنان از امکان آمدن نیروی کمکی خبر نداشتند و خطر مرگ در میان بود. صفت دیگر او که ایجاد محبوبیت می‌کرد، مردم‌داری و روی خوش او بود که چون با سخاوت و بی‌ادعایی و فداکاری‌اش توأم می‌شد هرکسی را جلب می‌کرد.

کوه‌نوردی ورزشی است که معمولاً نهادهای دولتی ما نسبت به آن کم توجه بوده‌اند، زیرا نه تنها پول‌ساز نیست، بلکه لوازم و وسایل عمومی مورد نیاز آن مثل ساختمان پناهگاه‌ها (و نگهداری آنها) پول و زحمت بیشتری نسبت به ورزش‌های شهری می‌طلبد. به علاوه کنترل افراد در عرصه‌ی فراخ این کوه کار مشکلی است. این بی‌توجهی را ماهیت جمعی این ورزش و فداکاری‌های خودجوش عده‌ای برطرف می‌کند. آنان پیش می‌افتند، و با سخنان گرم و آتشینی که از دل سرچشمه می‌گیرد، دیگران را جمع می‌کنند، سختی‌ها را تحمل می‌کنند، حرف‌های نامربوط را که بعضی از آنها زخمی‌کم و بیش همیشگی در روح و ذهن ایجاد می‌کند با بردباری می‌شنوند، و خود بیش از هرکسی کار می‌کنند و از مال و جان مایه می‌گذارند، تا تشکلی ایجاد کنند یا پناهگاهی بسازند، تا با شادی، شاهد آسایش و بهبود کار کوه‌نوردان باشند. ناصر هم مردی از این خانواده بود: به طوری که از گفته‌های کوه‌نوردان اراکی برمی‌آید، در واقع او را از بنیان‌گذاران کوه‌نوردی اراک بوده و نقش مهمی در ایجاد واقعی‌هیات کوه‌نوردی اراک داشته است. به علاوه، ساخت پناهگاه‌های چال‌کبود و کول جنون در اشتران‌کوه و چند پناهگاه دیگر در جاهای دیگر، عمدتاً در اثر کوشش خوشه‌چین در جمع کردن دوستان و اقناع آنان برای کار در محل به وجود آمد. توجه کنید در این روزگار وانفسا که هرکسی به فکر جیب خود و آسایش خود است، کسی خانه و زندگی و زن و بچه را رها کند و دیگران را هم همراه کند و آواره‌ی کوه‌های دور شود که مثلاً می‌خواهیم پناهگاه بسازیم؛ آیا این با منطق پول‌پرستانه‌ی امروز چیزی جز دیوانگی است؟! به اینها اضافه کنید خستگی از کارِ گِل‌راکه در عین حال باید جواب‌گوی چاروادار و بنا و شیروانی‌ساز و غیره هم بود، و کار بچه‌ها را کنترل کرد و غرولندها را گوش داد و دعواها را که در اثر گوناگونی سلیقه‌ها، دشواری کار، دوری از خانه و زندگی راحت و غیره پیش می‌آید فیصله داد. همه‌ی این دردسرها برای چه؟ به خاطر مقام، که ندارد و برای